

جی . ای . ویلر

## تحقیقات مورخان شوروی درباره ایران (۱۹۰۶ تا ۱۹۴۶)

ترجمه یعقوب آژند

دنیاله شماره ۱۲ سال ۶

جمهوری روسی گیلان در سال ۱۹۲۱-۱۹۲۰

وقایعی در تاریخ ایران جدید وجود دارد که در باره آنها نویسندگان روس اختلافاتی دارند که یکی از این وقایع برقراری جمهوری گیلان است که ناشی از شورش معروف جنگلی بود که در سال ۱۹۱۸ با کوچک‌خان شروع شد. تازه‌ترین و بمراتب مفصل‌ترین گزارش در باره این واقعه از آن ام. ان. ایوانوا است که در مجله "Sovetskoye Vostokovedeniye" ۳، ۱۹۵۵ به چاپ رسید. گزارشهای متقدم از آن احسان‌الله در مجله "Novyy Vostok" ۲۹ سال ۱۹۳۰، ایران‌دوست در مجله "Istorik Marksist" شماره ۵۵ سال ۱۹۲۷ و سلطانزاده در "Sovremennaya Persiya" مسکو، ۱۹۲۲ می‌باشد. تمام این گزارشات در مورد ارزیابی مسائل و اهداف شورش کوچک‌خان و در ارزیابی‌شان از نتایج این نهضت و شاید اکثر آنها به حساب نقشی که نیروهای نظامی روسیه بازی کردند با همدیگر اختلاف دارند. بارهائی از گزارشات نویسندگان روس بخاطر عدم منابع مفصل جنبی تجزیه و تحلیل این مسأله خیلی دشوار است. این واقعه در کتاب "Russia and the West in Iran" نوشته جرج لِنچوووسکی نیویورک، ۱۹۴۹ م. بسیار مختصر مورد تأمل قرار گرفته است. ولی این رویداد تا اندازه‌ای مفصلاً در کتاب سیاست دولت شوروی در ایران نوشته منصور گرگانی، تهران ۱۳۲۶ شمسی آمده است. ایوانف در "Ocherk Istorii Irana" این مسأله را از هر لحاظ مورد بررسی قرار داده است. با استفاده از تمام این منابع وارد شدن در این موضوع بصورت نسبتاً واقعی تا حدی امکان‌پذیر است. ولی در اینجا فقط می‌توان بعضی از اختلافات گزارشات نویسندگان روسی را مورد توجه قرار داد.

ویژگی برجسته گزارش ایوانوا که بایستی از نقطه نظر روسیه یکی از معتبرترین گزارشها به حساب آورد حذف کامل هر نوع ذکری از پیاده شدن قوای نظامی روسیه تحت رهبری راسکول نیکوف Raskol'nikov در آنزلی در ۱۸ ماه مه سال ۱۸۲۰ است و یا حذف کامل هر نوع ذکری در باره برخورد بین نیروهای کوچک‌خان و نیروهای بالشویکی می‌باشد.

از طرف دیگر احسان‌الله ابراز می‌دارد که چطور او و کوچک‌خان به نتیجه رسیدند که بقا و کامیابی‌های سابق انقلاب گیلان متکی بر روسیه بوده است. بعد از این قضیه کوچک‌خان به لنکران ایالتی در آذربایجان شوروی رفته است.

در آنجا وی دریافت که کولومیتسف Kolomiytsev نماینده غیررسمی روسیه در تهران که مجبور به فرار از ایران گردیده بود سعی می‌کند که با جنگلی‌ها رابطه برقرار سازد. . . . در اوایل بهار سال ۱۹۲۰ نام‌های از فرمانده بالشوئیکی در قفقاز به دست جنگلی‌ها رسید مبنی بر اینکه بالشوئیکها بزودی باکو را تسخیر خواهند کرد. نیروهای روسیه آشکارا در صدد رابطه با شورشیان ایران بودند که در تهاجماتشان به ایران آنها را همراهی کنند. . . . ۱۴

منابع جدید روسی و از جمله ایوانف<sup>۱۵</sup> و نیز Noveyshaya Istoriya Stran Zarubezhnoy Vostoka ۱۶ پیاده شدن فئون روسی را در انزلی (بدون اینکه اسمی از راسکول نیکوف ببرند) و تأثیر این پیاده شدن را در انقلاب گیلان بیان کرده‌اند. از اینرو است که در Noveyshaya Istoriya آمده است ۱۷:

بخاطر اعاده کشتی‌هایی که توسط طرفداران مداخله گرفته شده بودند و نیز بخاطر وحشتی که از نیروهای انگلیسی و گاردهای سفید در بندر انزلی و رشت در میان بود در هجدهم ماه می ۱۹۲۰ یک ناوگان نظامی و دریائی روسیه به انزلی وارد شده و نیروئی را پیاده کرد که این بندر و شهر را تحت قدرت خود گرفت. نیروهای اشغالی انگلیس و بقایای گاردهای سفید . . . با حشمت از انزلی و رشت گریختند. . . سربازان اعزامی ارتش انگلیس هند که در قسمت شمالی ایران موضع گرفته بودند از جنگ با ارتش سرخ اجتناب کردند. در نتیجه این عمل موفقیت‌آمیز سربازان روسی با یک حمله ضربتی کشتی‌های ناوگان دریای خزر را آزاد ساختند و همه‌جا را از امپریالیست‌های انگلیسی و دستجات گارد سفید که آماده حمله بر جمهوری روسیه بودند پاک کردند. . . موقعیت باشکوه ناوگان روسی و پیاده شدن آنها در انزلی و جنگ وحشتناکشان با نیروهای اشغالی انگلیس تحرک شدید تازه‌ای به کشمکشهای توده مردم ایران علیه امپریالیسم انگلیس داد. نهضت آزادی ملی با قدرت و نیروی تازه‌ای در گیلان گسترش یافت.

همین عبارت منتهی تاحدی با ملایمت توسط ایران دوست نوشته شده است. هیچکدام از نویسندگان روسی از تاریخی که نیروهای روسی رانده شدند صحبت نکرده‌اند ولی ایرانسکی می‌گوید که اخراج "قشون آذربایجان روس" از گیلان در ۲۶ می ۱۹۲۱ م شروع گردید<sup>۱۸</sup>. تاریخ دقیق و واقعی توسط لنچووسکی ارائه شده که ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ بوده است.

ام. ایوانو مقاله‌اش را بصورت ذیل خلاصه کرده است:

در ترسیم تعادل نهضت آزادی ملی در گیلان در سال ۲۱-۱۹۲۰ می‌توان گفت که این نهضت علیه امپریالیسم انگلیس و دستجات فئودالها بسیج گردید. ضمناً این نهضت امکان برچیدگی قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس ایران و بالاخره انقراض سلسله قاجار را فراهم ساخت. نهضت آزادی ملی گیلان نشان داد که علیرغم طبقه ضدانقلابی فئودالهای قدرتمند و مداخله‌گرانی که طرفدار امپریالیستهای خارجی بودند، توده‌های وسیعی از مردم خواهان اتفاق با روسیه هستند چون آنها در این اتفاق تضمین آزادی و استقلال خود را مشاهده می‌کردند.<sup>۱۹</sup>

"دید متعادل" ایران دوست تاحدی متفاوت است<sup>۲۰</sup>. اول از همه او به انقلاب گیلان اهمیت بیش از مادام ایوانو داده است. یعنی در حالیکه مادام ایوانو این نهضت را فقط نهضتی می‌داند که "علیه امپریالیسم بریتانیا و دستجات فئودالها" بسیج شده بود. ایران دوست در این میان شوقی را در آن مشخص می‌سازد: ۱- نوعی نهضت آزادی ملی علیه امپریالیسم؛ ۲- نوعی نهضت دموکراتیک بورژوازی علیه فئودالیسم؛ ۳- نوعی نهضت کمونیستی پرولتاریائی علیه بورژوازی. به علاوه جالب توجه است که ایران دوست در همه جا از "انقلاب گیلان" صحبت می‌دارد و حال آنکه مادام ایوانو از آن به عنوان "نهضت آزادی ملی در گیلان" سخن می‌راند.

شرح و گزارش سلطنت‌زاده از پایان جمهوری گیلان با گزارش منابع دیگر روسی که در بالا ذکر شد تفاوت دارد. او بعد از توصیف "برخورد جدی" بین کوچک‌خان و کمیته مرکزی حزب کمونیست و بعضی از جنگلی‌ها، می‌نویسد<sup>۲۱</sup>:

این تشنجات داخلی که با مهارت تمام توسط عوامل شاه دامن زده می‌شد نوعی تأثیر سرنوشت‌ساز در وقایع آینده داشت. زمانیکه کوچک‌خان برای بار دوم روی کار آمد (یعنی در ماه مه سال ۱۹۲۱) دیگر خیلی دیر شده بود. دسایس عوامل شاه و اربابان محلی محیطی از خیانت‌های پی‌درپی

بوجود آورده بود . . . که در نتیجه خالو قربان که یکی از دوستان نزدیک کوچک‌خان در ارتش بود به ارتش شاه پیوست . این خیانت بی سابقه سرنوشت انقلاب گیلان را فروخت . خالو قربان که یک نفر جنگلی بود به زیر و روی جنگلهای بکر کاملاً آشنائی داشت از اینرو بزودی نیروهای کوچک‌خان شکست خورده و تمام گیلان تحت قدرت ارتش شاه درآمد .

مادام ایوانوا از خالوقربان اصلاً حرفی به میان نیاورده است که در واقع مسوؤل شکست نهائی خود کوچک‌خان بشمار می‌رفت . جالب توجه است که سلطانزاده چیزی از حیدرخان رهبری که قهرمان گزارش مادام ایوانوا است ننوشته است .

نوشته سلطانزاده از توجه و اهمیت خاصی برخوردار است . چرا که مادام ایوانوا به عنوان یک نفر "خائن" و به عنوان یک نفر سازمان دهنده "گروه ضدانقلابی که در آن عوامل بریتانیا و رضاشاه وارد شده بودند" به او شدیداً حمله کرده است . بنا به گفته لنچوووسکی<sup>۲۲</sup>، سلطانزاده که در جمهوری گیلان وزیر داخله بود همان جعفر پیشه‌وری بود که بعدها نهضت جدائی خواهی را در آذربایجان در سال ۴۶-۱۹۴۵ برآه انداخت . ولی منابع فارسی این قضیه را انکار کرده‌اند .\*

#### ایران در سال ۱۹۴۱-۱۹۲۱

مورخین روس در مقایسه با دوره‌های دیگر توجه زیادی به این دوره از امور ایران - روس نکرده‌اند . ایوانف در فصل مختصری را به آن اختصاص داده است یک فصل با نام "انقراض سلسله قاجار" و دیگر با نام "ایران در عهد رضاشاه"<sup>۲۳</sup> . در Noveyshaya Istoriya بیست و هفت صفحه‌اش اختصاص به دوره ۲۱-۱۹۱۸ دارد<sup>۲۴</sup> ولی تنها یازده صفحه آن به ۲۸-۱۹۲۲<sup>۲۵</sup> و بیست و پنج صفحه‌اش هم به دوره سالهای ۳۰-۱۹۲۹ مربوط می‌شود<sup>۲۶</sup> .

در باره کودتای ۱۹۲۱ فقط اشاراتی در مطبوعات روسیه دیده می‌شود که به دسیسه انگلیس نسبت داده شده است . این توجه نه تنها در آثار جدید دیده می‌شود بلکه در

---

\* درباره قیام میرزا کوچک‌خان چندین کتاب و رساله در زبان فارسی انتشار یافته است که مهمترین همه کتاب ابراهیم فخرائی و کتاب مصطفی شاعیان است . رساله خاطرات صبوری دیلمی هم که درین اواخر نشده قابل دقت و توجه نظرست . در زبان‌های خارجی رساله دکتر آفای شاپور رواسانی که چند سال پیش به زبان آلمانی انتشار یافت باید دیده شود . آئینده

بررسیهای معاصر مانند مقاله ایرانسکی که در سال ۱۹۲۳ به چاپ رسید<sup>۲۷</sup> نیز به چشم می‌خورد. سید ضیاء‌الدین که شخصیت عمده کودتا بشمار می‌رفت توسط ایوانف عامل انگلیس قلمداد شده است. هم او و هم مخالف سیاسی همیشگی او قوام یکی از موضوعات ویژه انتقاد و بدگوئی تاریخنگاری روسیه گردیده‌اند.

در این میان گزارش‌هایی در مورد شورشائی در آذربایجان و خراسان در خلال سال ۱۹۲۶ وجود دارد که ابداً با گزارشات فارسی و غربی جور در نمی‌آیند. شرحی از شورش سالار جنگ در بجنورد بویژه بنظر می‌رسد که براساس اولین شایعه‌های اغراق‌آمیزی باشد که در ژوئن سال ۱۹۲۶ به مشهد رسیده است. بعدها فاش شد که تنها یک افسر و چهل مرد در واقع شورش کرده‌اند و سرحدات روسیه را پیموده‌اند. ایوانوا<sup>۲۸</sup> در توصیف اعتصاب کارگزاران شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۲۹ می‌گوید که قشون انگلیس علیه اعتصابیون وارد کار شد. واقعیت اینست که در بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۱ از سربازان انگلیس در ایران خبری نبود. نویسندگان روسیه نخواسته‌اند در سلطنت رضاشاه بعضی از ویژگیهای نجات‌بخش را ببینند. اصلاحات عظیم او همه‌شان نسبت به تنویر افکار و پیشرفت بصورت وقایع درجه دوم قلمداد شده است. هم ایوانف و هم Noveyshaya کشف حجاب اجباری زنان را به حساب طرحی گذاشته‌اند که از کار ارزان‌زنان در کارخانه‌جات استفاده گردد. حتی از سیاست رضاشاه در مورد محروم‌سازی عوامل روحانی از قدرت نیز با انتقاد سخن گفته‌اند<sup>۲۹</sup> از ایجاد راه‌ها و سازمان‌دهی دوباره و پرداخت مستمری به ارتش چنان سخن رفته است که گوئی رضاشاه برای تمرکز قدرت در دست‌های خود به آنهادست‌یازیده است. در Noveyshaya Istoriya<sup>۳۰</sup> از اصلاحات زبانی رضاشاه انتقاد شده و گفته شده که اینکار وی بویژه کوششی برای بیرون کشیدن واژه‌های غیرفارسی از فرهنگنامه‌ها بوده است. ایوانف<sup>۳۱</sup> گله کرده که تعدادی از واژه‌های عربی، ترکی و اروپائی از خیلی وقتها پیش با کاربرد آنها جا افتاده‌اند و قسمتی از ساخت زبان را تشکیل داده‌اند. در Noveyshaya Istoriya<sup>۳۲</sup> آمده که در سال ۱۹۳۵ واژه جدید و رسمی "ایران" بجای واژه کهنه و قدیمی Persia انتخاب گردید. بهرحال آن واژه حذف گردید که نشانگر اشاراتی بر زبانهای خارجی باشد؛ در فارسی اسم و واژه ایران از زمانهای بسیار قدیم مورد استفاده بوده است.

ایوانف گزارشات رک و صریحی از حزب کمونیست ایران که در زمان سلطنت رضاشاه وجود داشت ارائه داده است. از طرف دیگر Noveyshaya Istoriya فعالیت‌های زیرزمینی حزب کمونیست ایران را تاحدی توصیف کرده است<sup>۳۳</sup>.

### نهضت جدائی طلبان آذربایجان در سال ۱۹۴۶-۱۹۴۵

مورخین ایرانی و غربی نهضتی را که در ایالت آذربایجان بوقوع پیوسته بود و از دسامبر سال ۱۹۴۵ از زیر یوغ حکومت تهران درآمد مورد توجه قرار داده‌اند و آنرا زیر سر حکومت روسیه دانسته‌اند که شدیداً "توسط ارتش روسیه حمایت می‌گردیده است. از طرف دیگر نویسندگان روسی آنرا به‌عنوان نهضت آگاهانه خود مردم دانسته‌اند که حکومت روسیه هیچ نوع نقشی در آن نداشته است. در مطبوعات روسیه هیچ نوع ذکری از نقش فعال نیروهای روسیه در حمایت از این نهضت، و یا از قصور آنها در عقب‌کشیدن این نیروها در دوم مارس سال ۱۹۴۶ بنا به قرارداد تریپارتیت Tripartite سال ۱۹۴۲ و یا از سنگینی و فشار قوایشان بعد از آن تاریخ دیده نمی‌شود. حتی از حضور قشون روسی در آذربایجان در خلال این نهضت ضحیتی بمیان نیامده است.

غیر از *Ocherk istorii Irana* ایوانف، گزارشات عمده روسی از این نهضت در مقاله "سرجیف تحت عنوان 'The Struggle of Democracy Against Reaction in Persia' در *Bolshevik* شماره‌های ۱۱ و ۱۲ سال ۱۹۴۶ به چشم می‌خورد؛ و نیز در اثر اشتین‌برگ تحت عنوان *Sovetsko-Iranskiye Otnosheniya i Proiski Anglo-Amerikanskogo Imperializma v Irane* (ایران و روس و دسایس امپریالیسم انگلیس و امریکا در ایران) که در سال ۱۹۴۷ به چاپ رسید دیده می‌شود؛ و همچنین در رساله "بشکیرف *Rabocheye i Profsoyuznoye dvizheniye v Irane* (نهضت اتحاد کارگران و تجار در ایران) که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد آمده است؛ و یکی دیگر نیز اثر میلوف (Milov) با نام *Iran vo vremya i Posle Vtoroy Mirovoy Voyny* (ایران در جنگ جهانی دوم و بعد از آن) ۱۹۴۹ می‌باشد. بهترین گزارش فارسی از این حادثه کتاب مرگ بود برگشت هم بود نوشته نجفقلی پسیان، تهران، ۱۹۴۸ است. کاملترین گزارشات غربی از این رویداد در *Russia and the West in Iran* از لنجوووسکی و نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "جنگ آذربایجان در سال ۱۹۴۶" در *The Middle East Journal* (زمستان ۱۹۵۶) آمده است که توسط روبرت روسو Robert Rossow خود ناظر جریان بوده، نوشته شده است.

گزارشات روسی از این عوامل که به همان برقراری حکومت معروف ملی در آذربایجان ایران و به موازینی که بعضی از آنها پیشرفته بود برمی‌گردد توسط آن حکومت اتخاذ گردیده است که توجه عمیقی به نوشته‌های نویسندگان ایران و امریکا در مورد جنبه‌های این نهضت کرده است که این نوشته‌ها تا حدی مختصر و یک‌طرفه می‌باشد. بعضی از وقایعی که توسط بشکیروف و سرجیف ارائه شده واقعیت دارند. از طرف دیگر بشکیروف ابراز

می‌دارد که پادگانهای ایران توسط فدائیان محاصره گردید و آنها را مجبور ساخت که اسلحه‌های خود را زمین بگذارند؛ ولی ایوانف<sup>۳۴</sup> اظهار می‌کند که سربازان ایران جز بریگاد رضائیه با طیب خاطر تسلیم شده و خودشان را در اختیار حکومت آذربایجان گذاشتند. هیچکدام از اینها صحبتی از واقعه‌ای نکرده‌اند که توسط پسیان ابراز شده است مبنی بر اینکه ستونی از سربازان ایرانی که در تقویت پادگان آذربایجان پیشرفت کرده بودند در شریف‌آباد توسط قشون روسی متوقف شدند که اگر نیروی ایرانی پیشرفت می‌کرد فرمانده<sup>۳۵</sup> آنها از آتش‌گشودن بر روی آنها واهمه داشت.

تفاوت اصلی نوشته‌ها و گزارشات غربی و روسی در اینست که گزارشات غربی در عین حال که حکومت شوروی را متهم به آغاز این نهضت کرده‌اند بر حمایت معنوی قدرتهای غربی نسبت به حکومت ایران صحنه گذاشته‌اند و گزارشات روسی هیچ نوع ذکری از علاقه<sup>۳۶</sup> مستقیم روسیه به این حادثه بمیان نیاورده‌اند.

از طرف دیگر به دخالت "امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی" در مورد ارتجاعیون اهمیت زیادی داده شده است. ارسال یک بریگاد هندی به بصره و دو کرجی به شط العرب را در زمان برخورد ایران و انگلیس بزرگ کرده و بصورت ارسال "چندین لشکر" به مرزهای ایران و نیروهای ناوگان به آبادان بخاطر ترساندن عناصر آزادیخواه و طرفداری از ارتجاع ایران در خوزستان در آورده‌اند<sup>۳۵</sup>.

نویسندگان روس نهضت خودمختاری آذربایجان را بصورت قسمتی از نهضت "آزادیخواهی" عمومی به حساب آورده‌اند که بعد از پایان جنگ آخر در ایران رشد کرد. از ایرنو ایوانف آذربایجان را در فصلی بنام "ایران بعد از دو جنگ جهانی" و نیز مناسبات داخلی آنها با شورش قبیله‌ای فارسی و اعتصابات در شرکت نفت ایران و انگلیس خوزستان مورد بررسی قرار داده است. به تمام این سه رویداد وی به عنوان قسمتی از تشدید "کشمکش بین نیروهای آزادیخواهی و ارتجاعی" نگاه کرده است که از طریق شکست لشکر فاشیستی آلمان از اتحاد جماهیر شوروی فراهم آمده بودند<sup>۳۶</sup>.

از اینجا می‌توان مشاهده کرد که در این دوره ۱۹۵۶ تا ۱۹۴۶ بین نوشته‌های تاریخی روسیه و غربی در مورد وقایع ایران تا چه اندازه اختلافات بنیادی وجود دارد و مخصوصاً از نقطه نظر نقشی که روسها و یا قدرتهای غربی در آنها بازی کرده‌اند.

در میان نویسندگان غربی که تعدادی از آنها ناظر اوضاع بوده‌اند در آنچه که از اوضاع و احوال واقعی رویدادها گفته‌اند توافق عمیقی وجود دارد؛ ولی حتی در میان اشخاصی که تقریباً در باره<sup>۳۷</sup> این دوره و راجع به عواملی که باعث اتفاقات شده‌اند و

راجع به سیاستهای قدرتهای مختلف مربوطه مطلب نوشته‌اند اختلاف و تشتت افکار دیده می‌شود. از طرف دیگر در نوشته‌های نویسندگان روسی اختلافاتی در تحریر وقایع و در تشخیص علل آنها که از تشتت و اختلاف افکار افراد ناشی نشده بلکه از تحولات خط مشی تاریخنگاری سرچشمه گرفته‌اند به چشم می‌خورد؛ بخاطر همین بایستی در نظر داشت که در اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توان ادبیاتی پیدا کرد که بدون اجازه رسمی به چاپ رسیده باشد.

بخاطر همین است که علیرغم این ملاحظات و شایستگی نوشته‌های روسها در مورد تاریخ ایران، نوشته‌های محققین غربی از امور ایران بطور کلی توجه زیادی را تاکنون نسبت به خود جلب کرده است.

### پاورقی

- ۱۳- بنا به نقل لنجوسکی *Russia and the West in Persia* ۵۶.
- ۱۴- همان مأخذ.
- ۱۵- ایوانف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۹.
- ۱۶- مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۲۵۱.
- ۱۷- همان مأخذ.
- ۱۸- ایرانسکی "پنجسال از مناسبات ایران و روسیه" در مجله *Novyy Vostok* (۱۹۲۳)، شماره‌های ۳ و ۴.
- ۱۹- ام. ان. ایوانوا "نهضت آزادی ملی در گیلان ایران در سال ۲۱-۱۹۲۰" در مجله *Sovetskye Vostokovedeniye* شماره ۳ سال ۱۹۵۵.
- ۲۰- ایراندوست، "جنبه‌ای از انقلاب گیلان" در *Istoriik-Marksist* شماره ۵ سال ۱۹۲۷، ص ۱۳۵.
- ۲۱- سلطانزاده، مأخذ یاد شده، ص ۵۰.
- ۲۲- لنکروسکی، مأخذ یاد شده، ص ۲۲۴.
- ۲۳- ایوانف، مأخذ یاد شده، صفحات ۱۱-۳۰۱، ۳۵-۳۱۲.
- ۲۴- *Noveyshaya Istoriya* ۱ (یادداشت شماره ۱۵) صفحات ۶۲-۲۳۵.
- ۲۵- همان مأخذ، ص ۷۳-۲۶۲.
- ۲۶- همان مأخذ، جلد ۲، ص ۲۱۵-۱۹۰.
- ۲۷- ایراندوست، همان مأخذ، در یادداشت ۱۹.



- ۲۸- ایوانف، مأخذ یادشده، ص ۳۲۷.  
 ۲۹- همان مأخذ، صفحات ۳-۳۲۲.  
 ۳۰- Noveyshaya Istoriya، ۲، ص ۲۰۲.  
 ۳۱- ایوانف، مأخذ یادشده، ص ۳۲۴.  
 ۳۲- Noveyshaya Istoriya، ص ۲۰۲.  
 ۳۳- همان مأخذ، صفحات ۲۰۴ به بعد.  
 ۳۴- ایوانف، مأخذ یادشده، ص ۳۷۰.  
 ۳۵- همان مأخذ، صفحات ۴-۳۸۳. نگاه کنید نیز به ص ۳۸۷.  
 ۳۶- همان مأخذ، ص ۳۶۵.

آینده

این مقاله گویای نظراتی است از یک تاریخ‌شناس انگلیسی درباره تاریخهای که از جانب روسها و شورویها راجع به مملکت ما نوشته شده است. بنا بر این نظریات یک خارجی است در باره خارجیهای دیگر. مجله آینده در شماره‌های آینده سعی می‌کند که مقاله‌ای از نوشته‌های انتقادی شورویها در باره تاریخ‌نگاری اروپائیا را نیز به چاپ برساند تا خوانندگان نکته سنج خود به استنتاج بپردازند.

## مبارزه با محمدعلی شاه

اسنادی از فعالیت‌های آزادیخواهان ایران

در اروپا و استانبول

در سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۲۸ قمری

با پیشگفتار حسین پیرنیا

به کوشش ایرج افشار

چهارمین کتاب از «سازمان کتاب»

تلفن ۲۷۰۸۱۵

